

درباره کوچه «سراسر» که بزرگان بسیاری در آن ساکن بوده‌اند

# سراسرِ کوچه «سراسر»، پر از داستان «دکتر شیخ» است



مطب، دکتر شیخ، (یگانه بنای باقی مانده از دکتر شیخ)

رضا سلیمان نوری| فرعی‌های کوچه کهن «سرشور»، هم مانند خود این کوچه، داستان‌های کوتاه و بلند بسیاری را در دل خود پنهان کرده است؛ کوچه «سراسر» که اکنون بیشتر با عنوان رسمی کوچه «سرشور۵» یا «آیت...فقیه‌سبزواری» در

فرعی و مهم شهر بوده است؛ همچنین اسناد باقی‌مانده از آن دوران می‌گوید که اقدامات عمرانی کمی در این حدود صورت‌گرفته که در حفاصل ایجاد برج‌وباروی شاه‌طهماسبی قرار داشته است. رد پای این کوچه را می‌توان در نقشه قاجاری و همچنین در نقشه سال ۱۲۳۷ خورشیدی مشاهده کرد. در هر دو این نقشه‌ها کوچه مورد اشاره نخستین مسیری است که دو محور مهم سرشور و کوچه ارگ در آن دوران را به یکدیگر وصل می‌کند. براساس آنچه در نقشه قاجاری مشهد ترسیم شده، این کوچه فاقد هرگونه مسیر فرعی بوده اما در دو بخش تغییر مسیرهای جزئی داشته است، ابتدا از مسیر شرقی غربی به مسیری شمال شرقی جنوب غربی با زاویه کمتر از ۴۵ درجه تغییر مسیر داده، سپس بار دیگر به مسیری شرقی غربی تبدیل شده است. نبود هیچ بنای عام‌المنفعه‌ای در این کوچه در آن دوران نشان می‌دهد مهم‌ترین کاربری این مسیر حداقل در دوران قاجاری، کاربری ارتباطی آن بوده است.

ناگفته نماند که شرایط این کوچه در نیمه دوم قرن ۱۳ خورشیدی (دوره قاجار)، تفاوت چندانی با سال‌های قبل از آن پیدا نکرده و تنها یک فرعی شمالی بن‌بست به ساختار آن افزوده شده است. دلیل ایجاد این فرعی هم باتوجه به شرایط کوچه و اسناد موجود از آن دوران، تقسیم یک پلاک بزرگ کوچه بین وارثان مالک قبلی بوده است.

- «سراسر»، کوچه روحانیون، تاجران و بازاریان

کوچه «سراسر» در نیمه نخست سده ۱۴ تغییرات گوناگونی را به خود دیده است. افزوده شدن سه فرعی به این کوچه، نخستین تغییر آن است. یکی از این فرعی‌ها، شمالی و دو فرعی دیگر جنوبی بوده



نمای ابتدای کوچه «سراسر» از سمت «سرشور»

## راز تصویر جعلی «کریم شیرهای»

مرضیه تیرایی| ناصرالدین شاه نزدیک به پنجاه سال حکومت کرد و این حکومت طولانی باعث پیدایش تشکیلات عجیب‌وغریبی در دربار او شد؛ تشکیلاتی که به تدریج پایداری خود را حفظ کرد و به شکلی گسترده نهادینه شد. این تشکیلات ضوابط خاص خودش را در بسیاری از ارکان سیاسی و اجتماعی دیکته کرد و باعث شکل گرفتن نوعی نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران شد که نیم قرن دوام آورد. در میان گزارش‌های مربوط به ساختارهای فعال در دربار ناصری، مسئله دستگاه ظرب و دلقک‌های مخصوص شاه قاجار، به دلیل کمبود و گاه فقدان مدارک درخوراعتنا، چندان دستمایه مطالعات تاریخی نشده است. این فقدان مدارک می‌تواند گاه به این قضیه مربوط باشد که اصل ظرب و طنزازی دلقک‌ها به عنوان موضوعی مبتذل تلقی می‌شده یا گمان می‌کرده‌اند که بخش‌های مورد اشاره، جزو حریم خصوصی شاه تلقی می‌شود و نباید به بیرون درز پیدا کند؛ به همین دلیل، شناسایی آنچه اسباب سرگرمی ناصرالدین شاه را در دربار فراهم می‌آورد، عموماً با تکیه بر روایت‌های شفاهی درخوربررسی است که آن هم نمی‌تواند به‌صورت مطلق، منبعی درخوراعتنا باشد؛ از همین رو، گاه در فضای مجازی شاهد اشتباهات فاحش در روایت‌ها و شناسایی شخصیت‌ها هستیم. یکی از این شخصیت‌ها «حاجی کربلایی دزفولی» مشهور به «حاجی‌کربلایی» از دلقک‌های معروف دربار ناصرالدین شاه، بود



تابلوی کوچه «سراسر» از سمت «سرشور»



خانه و «حسینییه آیت ا... فقیه سبزواری»

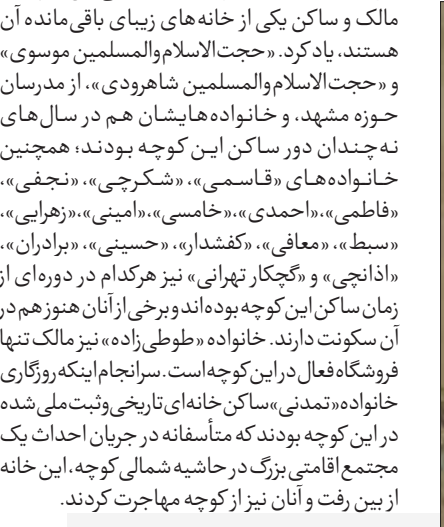
مکاتبات اداری از آن نام‌برده می‌شودهم تابع این قاعده‌است و حکایت‌های بسیاری را در دل خود دارد؛ حکایت‌هایی که شاید شناخته‌شده‌ترین آن‌ها برای مردم شهر، حول نخستین پلاک این کوچه، یعنی مطلب «دکترم‌رضی شیخ» و اقدامات

است و باتوجه به نقشه مشهد در ابتدای دوره پهلوی، همه این فرعی‌ها، از تقسیم پلاک‌های کوچه به ابعاد کوچک‌تر ایجاد شده‌اند.

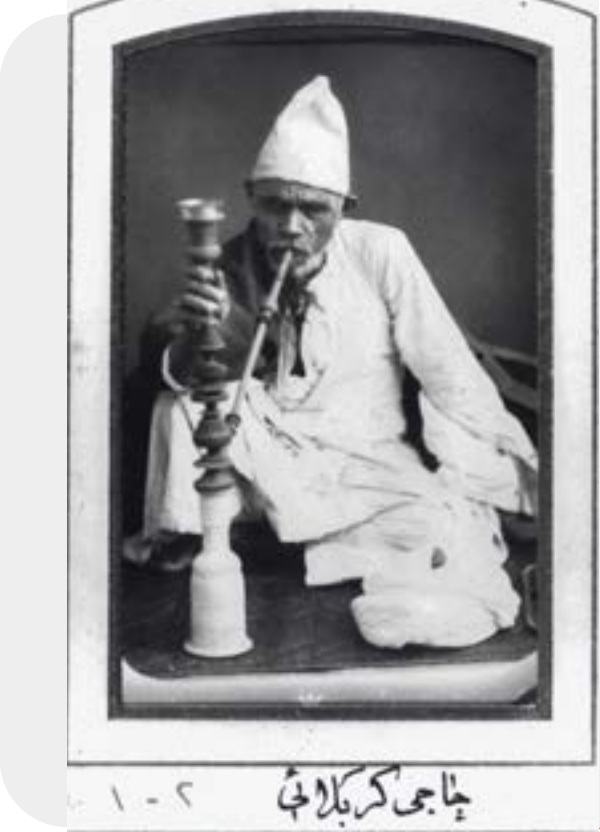
بخش دوم تغییرات کوچه در این دوره به تغییر بافت ساکنان آن باز می‌گردد. در این دوره با سکونت مرحوم «آیتا...سید جواد فقیه‌سبزواری»، فرزند بزرگ مرجع وقت ساکن مشهد، یعنی «آیتا... سید حسین فقیه‌سبزواری»، برخی از روحانیون وقت مشهد، خانه‌های این کوچه را خریدند. ناگفته نماند حضور آقازاده «آیتا...میلانی» در این کوچه بین سال‌های میانی دهه ۴۰ و ابتدای دهه ۵۰ این جورا تشدید کرد. ایجاد مطب «دکتر شیخ» در ابتدای کوچه «سراسر» در دهه‌های میانی قرن گذشته نیز باعث توجه بخش دیگری از مردم از جمله کسبه بازار بزرگ مشهد به این کوچه شد. تاجایی‌که در آخرین سال‌های این دوره، ساکنان کوچه اغلب روحانی، تاجر و بازاری بودند.

- کوچه‌ای با مراکز اقامتی بسیار و خانه‌های تاریخی معجور

بعدها و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اجرای طرح نوسازی و بهسازی اطراف حرم مطهر عاملی شد تا بسیاری از سرمایه‌گذاران کوچه‌های جنوبی خیابان شهید اندرگرو را برای اجرای پروژه‌های عمرانی خود انتخاب کنند و این موضوع سبب تغییرات بسیاری در ساختار کوچه شد. هم‌اکنون صرف‌نظر از چند پلاک نخست کوچه از جانب «سرشور» و پلاک‌های فرعی «فقیه‌سبزواری ۴» که هنوز بافت قدیم خود را حفظ کرده‌اند، اغلب پلاک‌های کوچه، تخریب و به مجموعه‌های اقامتی تبدیل شده‌اند یا کارگاه‌های ساختمانی هستند که درآینده نزدیک به مجموعه‌های اقامتی تبدیل می‌شوند. نکته شایان توجه این است که



نمای ابتدای کوچه «سراسر» از سمت «سرشور»



قصه‌های مشهد

کابوس آمپول پنی سیلین برای یک دهه‌شصتی

جواد نوائیان| پاییز که می‌رسید، در کنار میوه‌های خوش‌رنگ و طبیعی که البته خیلی به چشم بچه‌های شیطانی مثل ما نمی‌آمد، یک سوغاتی دیگر هم داشت که البته کسی از آن خوشش نمی‌آمد، سرماخوردگی و گلودردهای چرکی. آن روزها تعداد پزشکان، مخصوصاً در پایین شهر مشهد، مانند محله طلاب زیاد نبود. یکی دو پزشک عمومی مشهور داشتیم که مسیر صعب‌العبور سرماخوردگی به آن‌ها ختم می‌شد؛ سرنوشت من اما در مطب مرحوم دکتر برادران رقم می‌خورد؛ جایی در نزدیکی چهارراه سیلو که به خاطر قرار داشتن مطب در طبقه بالا و تعداد زیاد پله‌هایش، همیشه در خاطرم می‌ماند. دکتر برادران، آدمی نسبتاً فربه، با سری تاس بود. از چهره گرد او، چشم‌های درشت و سیبل منظمش به یاد مانده است. خدایا من را تا مرامی دید، یاد آمپول پنی سیلین می‌افتاد. اصلاً انگار با کارخانه‌اش قرارداد داشت. کمتر آدمی، اعم از کوچک و بزرگ بود که با سرماخوردگی نزد او برود و در کیسه داروهایی که از داروخانه «تخت طاووس» (نش چهارراه سیلو) می‌گیرد، نشانی از حضرت پنی سیلین نباشد. قصه دردناک پاییزهای دهه ۱۳۶۰ برای من و خیلی از بچه‌های آن دوره، درست بعد از دیدار با دکتر برادران آغاز می‌شد. قصه آمپول زن‌ها یا تزریقاتی‌ها خودش یک ماجرای صددرصد ترازیک بود. آن موقع هنوز کسی برای تزریقات مجوز نمی‌گرفت؛ اینکه آیا قانون این بود یا نه، درست نمی‌دانم؛ اما کسی پایی شغل آمپول‌زنی نمی‌شد. کسانی که به هر نحو تزریق یاد گرفته بودند، سریع گاراژ خانه‌شان را تبدیل می‌کردند به آمپول‌زنی و می‌افتادند به جان مردم. کمتر کسی برای تزریق سراغ درمانگاه می‌رفت؛ چون تزریقاتی‌ها، هم دم‌دست‌تر بودند و هم ارزان‌تر رفتن به آن گاراژ مخوف برایم همیشه ترسناک بود؛ یک کابوس عجیب‌وغریب که چهارستون بدنم را به لرزه می‌انداخت. از همان اولی که توی کیسه داروخانه آمپول می‌دیدم، به فکر فرار بودم. مادرم که مرا خوب می‌شناخت، خواهر بزرگ‌ترم را به یاری می‌طلبید و مرا کت‌بسته به مسلخ می‌بردند. تخت گاراژ تزریقاتی بی‌شابهت به تخت شکنجه‌کمیته مشترک ضد خراب‌کاری نبود؛ به هر حال، مقاومت فایده‌ای نداشت و از آنجاکه خبری از داروی بی‌حس‌کننده هم نبود، باید رنج و درد پنی سیلین را تا آخر تحمل می‌کردم. بعضی بچه‌ها سر همین تزریق پنی سیلین تا مدتی فلج می‌شدند و نمی‌توانستند راه بروند. وضعیت زمانی وخیم می‌شد که آقای دکتر تشخیص می‌داد باید چند آمپول تزریق کنی؛ معمولاً سه پنی سیلین ۸۰۰ هزار واحد را با یک پنی سیلین یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد تقدیم کودکان شر و پرسروصدایی مثل من می‌کردند تا نطقشان کور شود و دیگر بلبل‌زبانی نکنند. آمپول پنی سیلین یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد را هم می‌گذاشتند برای روز آخر. می‌گفتند دلیل پزشکی دارد؛ اما من معتقد بودم که دکتر می‌خواهد تلافی نگاه‌های پرنفرتم را با درد کشنده آن آمپول منحوس، در روز آخر در بیاورد؛ زمانی‌که به خاطر تزریق‌های قبلی حسایی نقره داغ شده‌ام. تزریقاتی هم که از دست عریده‌های بچه‌هایی مثل من به سطوح می‌آمد، انگار عمداً جواری آمپول می‌زد که تا یک هفته نتوانی کمر راست کنی. بعدها – و اگر اشتباه نکنم- بعد از مرگ یک بیمار به دلیل شوک ناشی از تزریق پنی سیلین، تزریقات صرفاً زیر نظر پزشک ممکن و به تدریج، شغل تزریقاتی هم منسوخ شد؛ با این حال، خاطره دهشتناک آمپول‌های پنی سیلین دهه ۱۳۶۰، هنوز هم برای بچه‌های آن دوره حکم یک کابوس وحشتناک را دارد.

کاشی‌ابی

دلبری رنگ‌ها در خانه «ساختمانچی»



گروه تاریخ و هویت| از در ورودی خیابان «جنت» که قدم بگیرید به انتهای آن، در گوشه‌ای نمای ساده‌ای جلوی رویتان ظاهر می‌شود اما با باز شدن در چشم‌ها به دنیای پررمزوراز یک خانه از دوران پهلوی اول دعوت می‌شوند. به تماشای شکوه تاریخ خانه ثبت ملی شده «ساختمانچی».

این بنا که در «جنت ۲» و در دل یک پیاده‌راه و خیابان قدیمی جا خوش کرده، با پلاک ۱۷۶ از دوره پهلوی اول به یادگار مانده است. بنا در ۱۳۹۵ دی ۱۳۹۵ به ثبت رسیده و با نمای آجرکاری و کاشی‌کاری، جلوه پیدا کرده است. محله کهن سال و قدیمی «سراب»، میزبان این سازه خشت‌وگلی است. خیابان «جنت» که در این خانه به روی آن گشوده می‌شود، یکی از کوچه‌بازارهای قدیمی مشهد حساب می‌شود. خانه اعیانی ابتدای «جنت» در اختیار یکی از خانواده‌های یهودی بوده است که مرحوم «حاج غلامرضا ساختمانچی» آن را می‌خرد و تاکنون در دست خانواده آن مرحوم است. «حاج علی‌اصغر بنایی» همان فردی بوده که درودیوار این خانه را بالا برده و سقف آن را برافراشته است. اگر از خیابان «جنت» به داخل خانه بپایید، بنای متعلق به دوره پهلوی دوم را می‌بینید و وقتی به داخل آن پا بگذارید، به معماری پهلوی اول می‌رسید. مساحت خانه حدود ۱۱۰۰ متر و زیربنای آن حدود ششصد متراست.

در طبقه همکف یکی از اتاق‌های موجود در ضلع غربی بنا، مطبخ‌خانه بوده است و دیگر اتاق‌ها نشیمن بوده‌اند. ساکنان جدید خانه، یکی از اتاق‌ها را تبدیل به حمام و توالت و دیگری را تبدیل به صندوق‌خانه کرده‌اند. داشتن زیرزمینی که سرداب و آب‌انبار دارد، از دیگر ویژگی‌های خانه است. طبقه اول نیز دو اتاق برای میهمان دارد که احتمالاً برای زنان و مردان به‌صورت جداگانه استفاده می‌شده است. چهار اتاق دیگر برای استفاده خصوصی اهالی خانه بوده است. سقف شیروانی، همچنان بر بلندای خانه از بنا محافظت می‌کند. در جای جای این بنای تاریخی، ترکیبات زیبای آجر و کاشی، آن را خاص و زیبا کرده است. در کنار این‌ها، نقوش گچ‌بری بر بالای اتاق‌های ورودی و طاقچه‌های میهمان خانه، از هنرمایی معمار آن خبر می‌دهد.

کشف تاریخ